

۱۱- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ نَهَيْتَنِي عَنْهُ، فَخَالَفْتُكَ
إِلَيْهِ أَوْ حَذَرْتَنِي إِيَّاهُ، فَأَقَمْتُ عَلَيْهِ، أَوْ قَبَّحْتَهُ لِي
فَزَيَّنْتُهُ لِنَفْسِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعْفِرْهُ لِي يَا
خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

«خدایا، من استغفار می‌کنم از تو به سبب هرگناهی که مرا از آن بازداشتی و من خلاف‌پوی آن شدم و یا مرا از آن برحذر داشتی و من آن را به جای آوردم و یا زشتی آن را بر من نشان دادی و من آن گناه را آرایه بستم. پس درود باد بر محمد و آل او. و خدایا، این ناکارآمدی و کوتاهی را ای بخشاینده‌ترین بخشاینندگان، بر من آلوده‌دامن ببخش.»

حکم نهی شامل مواردی است که اعتدال‌شکن است و نظم‌ستیز، چه فردی باشد و چه اجتماعی. برخی از نهی‌ها مقطعی هستند که با از بین رفتن مورد نهی حکم می‌شکند. مثلاً مریضی از خوردن چیزی بازداشته می‌شود. با برطرف شدن ناخوشی، مورد نهی هم از بین می‌رود. حتی در این موارد مقطعی هم، شکستن حدود نهی مورد بازخواست است، چون پیش از طیب، خدای چاره‌ساز خواهد گفت: چرا با عدم تمکین به فرمان طیب، مدت مرض را طولانی کردی، تا نتوانی برای واجب قیام کنی و از خانواده گرفته تا طیب و پرستار را درگیر خود نکنی.

نهی ابدی مثل ریا و ربا و رشوه‌خواری، شرب خمر و دروغ و دود و دخان؛ نفس انسان اما اماره بالسوء است، آراینده و تسویل

کننده است: قبح گناه را تا می‌توند از بین می‌برد، عادی‌ترش می‌کند تا از پشت پرده‌ی صدتوی تحریم و قباح‌ت نه‌تنها خود را عرضه کند، بلکه بازارگرمی هم کند. گستاخ می‌کند، جسارت می‌بخشد تا خطر کند و خطر را کوچک ببیند. روان‌گردان است. مبتلایش را اهل توجیه می‌کند. حکم بذری را دارد که اگر اجازه دادی به زمین قلبت راه پیدا کند، هرگز نمی‌میرد و چشم به راه حوادث و شرایط صبورانه می‌نشیند و روزی با خون دل شما جوانه می‌زند. هیچ‌کسی از شرّ آن مصون نیست، حتی در مواردی که احتمال خطر نزدیک به صفر است، باید احتمال وقوع آن را نزدیک به صد بگیری تا از حقارت و کوچکی آن مغرور نشوی.

حضرت کاظم(ع): «المُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ»^۱

همیشه حقیر دیدن مورد، شخص را دچار کبیر می‌کند. اگر حقیر را در مقابل تسویل نفس می‌توانستیم کبیر ببینیم، کار نفس از اول ساخته بود؟ صغیر برای کبیر غیرقابل گریز پنهان، دانه است و دام. اما همین دانه‌ی صغیر سرآغاز دفتر کبیر غیرقابل مبارزه است.

گویی که منم و می‌توانم

اسباب شکست شد فراهم^۲

ویروس، مگر قدر و قدّ و اندازه‌اش چه قدر است؟! اما همان

۱- شیخ صدوق، التوحید الصّدوق، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۹۸هـ ق، ص ۴۰۸؛

شیخ طبرسی، فضل بن حسن، مشکاة الانوار، نجف، حیدریّه، ۱۳۸۵هـ ق،

ص ۳۲۹.

۲- مؤلف.

ویروس آرزوهای شهری پرآوازه را می‌تواند به باد دهد و از کشته پشته سازد. حساسیت صاحبان همه‌ی ادیان آسمانی، به ویژه آخری، در مورد خوردن لقمه از دستی مشکوک بخصوص برای مادران باردار، از همین باب است و عدم توجه و لاقیدی به منهیات، هرگز در کوتاه‌مدت و یا درازمدت بی‌تعاقب نبوده است.

واقعاً اگر به این فرمایش وحی گونه‌ی حضرت مولی‌الموحدین که بر روی مداحان مثنوی خاک پاشید؛ «احتوا التراب علی وجوه المدّاحین»^۱، عنایت لازم می‌شد، این همه شعرای مدیحه‌سرای استخوان دور قاب‌چین رذل به هیچ‌بند ظهور پیدا نمی‌کردند، تا وقت ذی‌قیمت آیندگان را هم، طعمه‌ی آتش هوس مدّاحی خود کنند.

گویند، کسی رضاشاه را که آبستن قدرت بود و ویارش مدح، با القابی ستود؛ شاه با خنده گفت که‌ای پدر سوخته نیک می‌دانم که گفتارت از سرتاپا دروغ است، اما من خوشم می‌آید، ادامه بده. در مقابل، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، قآنی سلطان مدّاحان تاریخ را به تعداد ابیات قصیده‌ای که در مدح او ساخته بود، دستور داد که شلاق بزنند.

وقتی می‌گوییم از هر گناهی که نهی کرده بودی، من راه خلافتش را پیمودم؛ یعنی من از خیرمانده، در هرچه فساد را با بی‌توجهی خود به روی معصومان جامعه گشودم. من از مورد برحذر داشته شده، کاخی ساختم و فاتحانه بر روی کنگره‌های گناه آن ایستادم.

گناه را مسدودنشین کردم و لاغر را با علوفه‌ی وسوسه سمین. کاری کردم که معصیت را سبوسبو بنوشند.

شیطان و نفس همیشه مترصد، نقاط ضعف و مواضع آسیب‌پذیر انسان را خوب می‌شناسند. آن‌ها می‌دانند که مقاومت جوان بالغ در مقابل جنس مخالف و فقیر در مقابل ثروت و گرسنه در مقابل غذا، کم و شکننده است. آن‌ها بی‌گدار به آب نمی‌زنند. ابتدائاً می‌آیند و فقر معنوی را ایجاد می‌کنند و وقتی زمینه لازم ایجاد شد، وسیله را برای رسیدن به هدف توجیه می‌کنند، با غافل کردن اذهان از تقدس وسیله، هر وسیله‌ی ممکن را برای وصول مجاز جلوه می‌دهند.

در خطبه‌ی دویست مولا علی (ع) می‌فرمایند: «قسم به خدا که معاویه از من داهی‌تر و فرزانه‌تر نیست. برتری او نیرنگ‌بازی است و غور به اعماق گناه. اگر شکستن عهد و به کارگیری حيله، ناپسند نبود، هرآینه من سیاستمدارترین سیاستمداران عالم بودم. اما چه کنم که هر نیرنگی گناه است و هر گناهی داعی کفر؛ و در روز قیامت هر نیرنگ‌باز غدیرپیشه‌ای، بیرقی با خود حمل خواهد کرد که گویای ننگ نیرنگ اوست. سوگند به خدا که نه نیرنگ می‌تواند مرا غافل کند و نه هم در مضیقه قرار گرفتن و رویارویی با انواع شدائد مرا کوتاه‌دست و عاجز»

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدْهَىٰ مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِّوَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا

أَسْتَغْمِرُ بِالشَّدِيدَةِ.^۱

متأسفانه موفقیت ظاهری اکثر ابنای روزگار، محصول نیرنگ است و توسل به هر وسیله‌ی نابایست برای رسیدن به بایدی که حکم بت را به دست آورده است.

در جایی دیگر از نهج البلاغه‌ی مولا به چشم می‌خورد: «امروز روز آمادگی برای مسابقه‌ی بزرگ است و فردا روز مسابقه و خط پایان و یا جایزه، بهشتِ عنبرسرشت. فقط کسی که مؤدب به آداب مسابقه باشد، به خط پایان می‌رسد(نه هرکسی که با چنگ زدن به هر وسیله ننگینی خود را واصل تصور می‌کند)؛ چون مسابقه برای رسیدن به چیزهای محبوب و مطلوب می‌باشد.(شما هرگز رسیدن به کنام شیر را خطّ مسابقه، تعیین نمی‌کنید، بلکه آن را چیزی نفیس و درخور قرار می‌دهید که ارزش تلاش را داشته باشد)».

مولا، ملاحظه می‌کند که در مورد آتش(که مطلوب نیست) از واژه‌ی غایت استفاده می‌کند. غایت، هرگز پایان خطّ مسابقه‌ی ممدوح نیست. هر چیزی غایتی دارد و پایانی. برای مثال تلاش شبانروزی شما را به ثروت که غایت و نهایت آرزوی شماست، می‌رساند. اما ثروت خطّ پایان مسابقه‌ای نیست که با سعادت همزاد باشد. پس برای رسیدن به خطّ پایان خداپسند، نه تنها تلاش، وسیله‌ی تلاش هم باید پاک و مقدّس باشد. در ترکی شعری است که:

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۰، ص ۳۰۰.

یا تمّما تولکو دالداسیندا قوی یئسین اسلان سنی
کئچمه نامرد کؤرپوسوندن قوی آپارسین سئل سنی

«أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدًا السَّبَّاقَ وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةَ
النَّارُ»^۱

برخی از چیزها و رویدادها وجود دارند که حکم نهی را با خود دارند و فقط یک احمق در پیشانی آنها می‌نویسد "خطر"؛ همان طوری که در آغوش طوفان در سینه‌ی کشتی، «محلّ امن اینجاست»، نوشتن بی‌مورد است و «سأوی الی جبل» گفتن هم گناه است.

هنگام فراغ‌بالی و یسر، دستگیری از همه، وظیفه‌ی منادیان حق است؛ چون آنها محلّ تجلّی رحمانیت حضرت حق هستند. اما در گاهِ عُسر و امتحان، رهیابی و یافتن کلید به عهده‌ی گرفتار است که خود اسباب گرفتاری خود را رقم زده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲ یعنی این. تو چیزی را، حقارتی را به خود پسندیدی که در سرنوشت تو نبود و خودت هم باید با توکل به حق، اسباب نابودی آن را فراهم کنی.

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۸، ص ۵۲.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

۱۲- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ نَسِيتُهُ فَأَخْصَيْتَهُ وَ تَهَاوَنْتُ بِهِ فَأَثْبَتَهُ، وَ جَاهَرْتُ بِهِ فَسَتَرْتَهُ عَلَيَّ، وَ لَوْ تُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ لَغَفَرْتَهُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اغْفِرْهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ»

«خدایا، طلب استغفار می‌کنم از هر آن گناهی که آنرا پشت گوش انداختم و فراموش کردم و تو آن را از قلم نینداختی و آشکارا مرتکب آن گناه شدم و پرده‌پوشی کردی؛ یقین دارم که در صورت توبه، از آن چشم می‌پوشیدی. پس درود باد بر محمد و آل او. ای بهترین آمرزندگان، آن را هم بر من زار، ببخش.»

حقیر شمردن و فراموش کردن گناه به تدریج سبب غافل شدن از حضور دایم خدا می‌شود و ایجاد فاصله؛ هرچه حضور خدا بی‌رنگ‌تر شود، غیب هم او را به حال خود رها می‌کند و فراموشش می‌کند. شکننده‌ترین انواع عذاب‌ها، راه ندادن خدا بنده را به خودش می‌باشد. اما این به خود راه ندادن دلیل غافل بودن حق از بنده نیست. خیال نشود که اعمال بنده بی‌پیگیری است. بی‌ذره‌ای فروگذاری و فتور، کارهای او ضبط می‌شود. از عارضه‌های بنده‌ی به حال خود رها شده فاحشگی در گناه است و گستاخی هرچه بیشتر. اوج این ابتلا و غضب بی‌گیر و بند، بند پررویی است و فریاد کردن فساد. «وَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^۱ گفتن.

حتّی در این مرحله هم رحمتِ محیط بر غضبِ حضرت رحمان مشمول حال بنده است. چون گناهِ فاحش بنده‌ی رها شده را در ملک گناه، بیشتر برای آبروداری و تنبّه و گاه برای امتحان، با پرده‌ی رحمانیت می‌پوشاند.

بندی بندگسسته، اگر می‌دانست که توبه و انابت در همان اوّل قدم خطا می‌توانست فاجعه را درز بگیرد و حتّی سئیه را حسنه، هرگز اعماق فجر را تجربه نمی‌کرد.

خدا نیارد آن روزی را که فاحشگی انسان با بارش نعمت به ظاهر نعمت، توأم باشد و همه‌ی عوامل دست به دست هم داده باشند تا حضور غیب را محو نشان دهند.

ناز خاطی بستانند و ستایند گناه

پیش پیش قدمش لوء لوء و مرجان ریزند^۱

اگر فرعون در عمر چهارصد ساله‌اش حتّی یک‌بار، دچار سردرد هم نشد، برای این بود که حتّی یک‌بار هم که شده یاد خدا نکند و وادی بی‌برگشت اصرار در گناه را بی‌واهمه بپیماید. دلیل این که مؤمن باید همیشه خائف و لرزان باشد، همین است.

موسی بن جعفر (ع) فرمودند: «الْمُصِیرُ لَا يُغْفَرُ لَهُ»^۲ مصرّ به گناه بخشوده نخواهد شد و یکی از بارزترین مشخصه‌های شامل مغفرت نشدن به حال خود رها شدن است. در حدیث قدسی از زبان مولی الموحّدین آمده است:

۱- مؤلف.

۲- التوحید الصدوق، ص ۴۰۸.

«فَإِذَا أذُنْتَ صَغِيرًا وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى صِغَرِهِ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَهُ»^۱
«وقتی مرتکب گناه صغیره‌ای شدی، به کوچکی گناه نگاه نکن، به
روی دیگر سگه بنگر که پیش چه کسی گستاخی کرده‌ای».
اگر کسی در پیشگاه احدیت مدعی باشد که پرده‌پوشی تو، مرا
در گناه گستاخ کرد. جوابی که خواهد شنید این است که اگر خود
را بر محک کتاب خدا می‌زدی، صدای کوس رسوایی خود را
می‌شنیدی و از عریانی خودت حیرت می‌کردی. کتاب من و
سائق‌ها و پیامبر درونت را که به بند کشیده‌ای، حضور همیشگی مرا
برای تو پررنگ می‌کرد.

در چهل حدیث قدسی برگردان مولاعلی (ع)، از سوره‌ی تورات،
سوره‌ی سیزده، آمده است که: «ای اولاد آدم، شما به قدر نیازتان
مطیع من باشید و به قدر طاقتتان بر آتش، در مقابل من سرکشی
نمایید و مجالی که به شما داده شده است و روزی بی‌رنج فراهم و
گناهان پرده‌پوشی شده، شما را غافل نکند و در دوستی دنیا که
زوالش خیلی نزدیک است، دل‌های‌تان را نمیرانید».

«يَا بَنَ آدَمَ، أَطِيعُونِي بِقَدْرِ حَوَائِجِكُمْ إِلَىَّ وَأَعْصُونِي بِقَدْرِ صَبْرِكُمْ عَلَى
النَّارِ... وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى آجَالِكُمْ الْمُتَأَخَّرَةِ وَ أَرْزَاقِكُمُ الْحَاضِرَةِ وَ ذُنُوبِكُمُ
الْمَسْتُورَةِ... وَ لَا تُمَيِّتُوا قُلُوبِكُمْ بِحُبِّ الدُّنْيَا فَزَوَّالُهَا قَرِيبٌ»^۲

خدای تبارک به ملائکه می‌فرماید: «إِذَا هُمْ عَبْدِي بِالْحَسَنَةِ،
فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً وَ إِن هُوَ عَمَلُهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ عَشْرَ أَمْثَالِهَا وَ إِذَا هُمْ عَبْدٌ

۱ - چهل حدیث قدسی، سوره‌ی بیستم، ص ۸۱.

۲ - چهل حدیث قدسی، سوره‌ی سیزدهم، ص ۵۲ و ۵۳.

بِالسَّيِّئَةِ فَعَمَلَهَا، فَكُتِبُوا لَهُ وَاحِدَةٌ وَإِنْ هُوَ تَرَكَهَا فَكُتِبُوا لَهُ حَسَنَةٌ^۱
«اگر بنده‌ای در صدد کاری نیک برآمد، حسنه‌ای برای او
بنویسید و اگر به آن عامل شد، ده‌برابر اجر برای او بنویسید و اگر
در صدد کاری زشت برآمد و بر آن عمل کرد، برای او یک گناه
بنویسید و اگر آن کار زشت را کنار گذاشت، در مقابل سیئه‌ای که
انجام داده بود، حسنه‌ای برای او بنویسید.»

۱- محدث عاملی، کاظمی خلخالی، زین العابدین، الجواهر السنیه، کلیات حدیث
قدسی، تهران، دهقان، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵.